

سرمقاله

انجمن پسته ایران از آغاز تأسیس همواره دخالت سهمگین دولت در بازار ارز را نکوهش کرده است. از سال ۱۳۵۲ به این طرف افزایش بهای بین المللی نفت و گاز نسبت به هزینه استخراج آن موجب برداشت بی رویه از این ثروت فرانسلی و ادغام درآمد حاصل از فروش آن در بودجه دولتی اعم از جاری و عمرانی گشته است. ارز حاصل از بخش صادراتی نفت و گاز که به دلار دریافت می شود به بانک مرکزی فروخته و در مقابل آن دولت برای تأمین بودجه، ریال دریافت می کند. بانک مرکزی به نوبه خود ناچار است این حجم عظیم دلار را به وارد کنندگان کالا به قیمت نازل بفروشد. نتیجه آنکه کالاهای وارداتی با نرخ ارزانیتر از کالاهای مشابه تولیدی داخل در بازار عرضه می شوند. افزایش تولید نفت و گاز در پی فن آوریهای جدید در آمریکا هم قیمت نفت و هم تقاضا برای نفت ایران را کاهش داده است. در مجموع این کاهش تولید و کاهش قیمت نفت برای نخستین بار در چهل سال اخیر زمینه را برای توسعه اقتصاد ملی و اشتغال، از طریق ایجاد تقاضا برای ارز حاصل از صادرات غیر نفتی، فراهم ساخته است. خوشبختانه رئیس هیئت مدیره انجمن پسته ایران در ده سال گذشته به عنوان سخنگوی انجمن همواره در محافل اقتصادی لزوم دفاع از ارز حاصل از تولید ملی و اشتغال داخلی در تقابل با ارز ناشی از فروش ثروت فرانسلی کشور را متذکر بوده است. شاید در شرایط جدید، همین موضوع موتور محرکه ارتقاء آقای جلالپور به رفیع ترین جایگاه بخش خصوصی ایران شده باشد. همین شرایط جدید اقتصادی زمینه را برای حضور بارز اقتصاد دانان غیر دولتی در محافل مطبوعاتی فراهم کرده است. همسویی روزافزون سرمقاله های روزنامه وزین دنیای اقتصاد با مواضع دیرینه انجمن پسته ایران کاملاً محسوس است. در سرمقاله روزنامه دنیای اقتصاد مورخ چهارشنبه ۱۳۹۴/۹/۱۸ آقای دکتر پویا ناظران، خطرات اقتصاد دستوری و تثبیت نرخ ارز در شرایط تورمی را به گونه ای موجز، شفاف و شیوا گوشزد می کند.

در اینجا به تأسی از گفته حکیم فردوسی:

« به گفتار دانندگان راه جوی

به گیتی پیوی و به هرکس بگوی»

خوانندگان نشریه انجمن و عموم دولتمردان را به تأملی بر مقاله فوق الذکر با عنوان « قربانیان نرخ غیر واقعی دلار» توصیه می کنیم.

سید محمود ابطحی

نایب رئیس هیات مدیره

قربانیان نرخ غیر واقعی دلار (به قلم دکتر پویا ناظران)

تورم کاهش ارزش پول است. طبیعتاً اگر دو ارز کاهش ارزش متفاوتی تجربه کنند، نرخ برابری ایشان باید فرق کند. مثلاً اگر دلار ۳۰۰۰ تومان است و تورم آمریکا یک درصد ولی تورم ایران شانزده درصد، یعنی تومان ۱۵ درصد بیش از دلار کاهش ارزش داشته. خوب این باید در نرخ برابری خود را نشان دهد و دلار از ۳۰۰۰ تومان باید به $3000 \times 1.15 = 3450$ برود. اگر نرخ اسمی بازار در حد ۳۰۰۰ تومان ماند، یعنی به ازای هر دلار معامله شده، فروشنده ۴۵۰ تومان سوبسید داده. فروشنده انحصاری دلار در ایران البته دولت است اما دولت هزینه را به بخش خصوصی منتقل می کند، آنهم ضعیفترینهای بخش خصوصی. آن ۴۵۰ تومان سوبسید از جیب کشاورز و صنعت گر در می آید. وقتی گوجه فرنگی گران می شود و همه فریاد می زنند و با دلار ارزان گوجه فرنگی وارد می شود تا شما بخورید حال کنید، کشاورز ضرر کرده. وقتی قیمت مرغ باب میلان نیست و متولی بازرگانی را به جنگ مرغدار می فرستید تا با دلار ارزان مرغ ارزان خارجی روانه بازار کند، یک کارآفرین ایرانی سوبسید ۴۵۰ تومانی شما را داده. اگر دلار ۴۰۰۰ تومان بود که مرغ وارداتی ارزانتر از مرغ ایرانی نمی بود. دلار ارزان نگه داشته می شود تا مرغ و گوجه شهر نشینان را ارزان کند.

فروردین ۹۲، به گزارش اداره آمار بانک مرکزی، دلار ۳۵۰۳ تومان بود. از آن موقع تا مهر ۹۴ تورم کالاهای مصرفی ۴۱٪ درصد و تورم تولید کننده ۳۹٪ درصد بوده. پس بر مبنای کالاهای مصرفی دلار باید حدود ۴۹۵۰ تومان و بر مبنای تورم تولید کننده باید حدود ۴۸۸۰ تومان باشد. بر مبنای این محاسبه سوبسیدی که بزور از کشاورز ایرانی می گیرید بیش از ۱۵۰۰ تومان است. اما می توانید یک انتقاد به این محاسبه وارد کنید. می توانید بگویید فروردین ۹۳ دلار ۳۰۹۹ تومان بود و از فروردین ۹۳ تا مهر ۹۴ تورم مصرف کننده ۲۰ درصد و تورم تولید کننده ۱۲ درصد بوده، پس دلار باید حدوداً بین ۳۵۰۰ تا ۳۷۰۰ تومان باشد. انتقاد شما وارد نیست علتش هم ساده است، آن قیمت ۳۰۹۹ در فروردین ۹۳ واقعی نبود.

چرا واقعی نبود؟ تورم صادر کننده از فروردین ۹۲ تا مهر ۹۴ منفی ۲۲٪ درصد بوده. خاطراتان هست سخنگوی دولت رفت نماز جمعه و گفت کاهش تورم به معنی ارزانی نیست بلکه به معنی کاهش سرعت گرانی است؟ ایشان درست می گفتند و مقصودشان کالاهای مصرفی بود. اما در این دو سه ساله کالاهای صادراتی به معنی واقعی ارزان شده اند! خوب پس چرا ما این ارزانی را نمی بینیم؟ کو کجاست؟ صادراتی است! ارزان صادر می شود!

آن سوبسید ۱۵۰۰ تومانی که از جیب کشاورز و صنعتگر می رود، بخشی به جیب مصرف کننده شهری و بخش بیشتری به جیب خارجیها می رود، هم تولید کننده خارجی و هم مصرف کننده خارجی. اگر آن قیمت ۳۰۹۹ تومانی منعکس کننده ارزش حقیقی دلار بود، صادر کننده ایرانی چنین متضرر نمی شد.

پس سیاست ارزی ما بر مبنای سوبسید دادن به خارجیها از جیب نیازمندترین اقشار جامعه مان است؟ بله! باغات سرسبز و مزارع پر بار می خواهید یا زاغه نشینی در حومه شهر؟ کارآفرینی و شغل برای کارگر و مهندس ایرانی می خواهید، یا کارگاههای ورشکسته داخلی و رفاه خارجی ها را؟

در شرایط ایده آل دلار باید تا نزدیکی ۵۰۰۰ تومان افزایش یافته و پس از آن در بازار آزادانه قیمت گذاری شود. از آنجا که به چنین ایده آلی دست نخواهیم یافت، دست کم دلار باید از مرز ۴۰۰۰ تومان عبور کند و پس از آن هر ماهه متناسب با تفاضل تورم ایران و آمریکا افزایش یابد. رای دهنده شهر نشین هم باید توقعاتش را واقع گرایانه کند. همه ما، از کارمند و کشاورز تا کارآفرین و تاجر در یک کشتی هستیم، کشتی ای به نام ایران. این کشتی اگر کج شود، چپ شده و همه را غرق می کند. امروز دلار ارزان تعادل این کشتی را برهم زده.

دلار بالای ۴۰۰۰ خواهد رفت چرا که جیب سوبسید دهنده دلار بی انتها نیست. اما دو سوال بی پاسخ می مانند. یکی اینکه تا چه مدت دیگر فشار به کشاورز و صنعتگر را ادامه می دهیم، قبل از افزایش دلار؟ سوال دوم این است که آنگاه که دلار جهید، درس می گیریم و ارزش دلار را ماهانه و متناسب با تورم افزایش می دهیم یا خیر؟